

رازین خیانت

www.ketab.ir

سرشناسه: موسوی، فاطمه سادات-

عنوان: راز یک خیانت

تکرار نام پدیدآور: فاطمه سادات موسوی (نفسه).

مشخصات نشر: تهران، آکادمی کتاب، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۵۴۴ ص

بها: ۳۰۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: اطلاعات فیبا.

موضوع: داستانهای فارسی - قرن ۱۴

رده کنگره: ۱۳۹۵، ۲، ۵۵۲۲۸/۵۱/۳۶۱/۸۳۶۱ Pir

رده دیجی: ۸۴۳/۶۲

شماره مدرک: ۴۱۲۶۲۵۸

ISBN: 978-600-97262-2-6



انتشارات آکادمی کتاب

نظریه کتاب: راز یک خیانت

مؤلف: فاطمه سادات موسوی

ناشر: آکادمی کتاب

چاپ احسان

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

شابک: 978-600-97262-2-6

کلیه حقوق این اثر محفوظ می‌باشد.

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان روانمهر، پلاک ۱۳۴

قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه منفی یک، پلاک ۱۱

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۴۸۳ - همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۸۵۳۲

مقدمه

نمی دانم چیستی! آنقدر می دانم که هر گاه واژگان به تو رسیدند مبهم شدند و هرگز نتوانستند تو را به من برسانند چگونه می توانم ترجمه ای از تو داشته باشم؟ هنگامی که در وهم و خیال هم نمی گنجی. به هر کجا که می رسم، ردّیابی از تو باقی ست.... شاید روی زمین نباشد اما در دلم هست... من را ببین! خاتم را بخوان... می دانم! به دلم افتاده... من را از هر طرف که بخوانی هم! هم بن بستی ست، بر دیواری بلند من، ساهاست دل بسته ام به طنابی، که هر روز لباس عشق من چشمانش را خیس می کند! و بر حیاط خانه ی ما حیاط زندگی اش را بین من کند! بر فال نیک گیرم... برایم، به دروغ پایت را می کشی وسط تمام بریهانی کودکانه... معرکه می گیری و چه کودکانه هر بار بیشتر باور می کنم، لباسای خاص ات را، من ته کوچه! در انتظارت نشسته ام!

از واژه ی شیرین عشق من که گذریم باید برای تمام راه های نرفته و برای تمام راه های رفته را ببخشیم تا بگذاریم احساسات قدری هوایی بخورند، گاهی بدترین اتفاقها هدیه ی زمانه و روزگارند. تنها سافی ست خودمان باشیم! که خود را برای تمامی این بیراهه رفتن هایمان ببخشیم. به خودمان ببالیم تا خدا تمامی درهایی که به خیال باطلمان بسته را به رویمان باز کند! خطاهایمان را ببخشیم آنها را پذیرا باشیم و تنها بین خودمان و خدایمان ببخشیم داریم، این دنیای نامحرم بددل نامروت زیاد دارد! تا دست خدا هست تا بریهانی اش بی انتهاست تا می گوئیم خدایا ببخش به دورمان می گردد و می بوسد و می گوید جانم چه کرده ای مگر؟ دیگر ما را چه نیاز به آدمها؟ زیبا بمانیم و بگذاریم با دیدنمان هر رهگذر ناامیدی لبخندی بزند رو به آسمان و زیر لب بگوید هنوز هم می شود از نو شروع کرد...!